

بسم الله الرحمن الرحيم

استاد درایتی

خب سؤالاتی که حاج‌آقای ملکی مطرح کردند که به یک ربع همیشه جواب داد پس حرفای خودمو بزنم. من البته چون گفتن موضوع بحث خطابات قانونی است فقط یه کوتاهی را اشاره کنم مرحوم امام به نظر حقیر تا اونجایی اطلاع دارم گذشته از نوآوری در چند مسئله حساس و مهم در مبادی بحثم یک گرایش‌ها فرمایشات دارند که به نظر من تحول و توسعه علم اصول خیلی نقش دارد حالا من اگر بخوام فهرست وار عرض کنم

توسعه علم اصول به چهار حوزه دقیقاً مرتبط است یکی در مسائل یکی در مبادی یکی توسعه در روش و دیگری توسعه در ابزار که الان فرصت پرداختن نیست؛ ولی به نظر من مرحوم امام علاوه بر اینکه در مسائل مباحث بسیار مهمی دارند در مبادی این تفکر ایشون یه نگاه بسیار جالبی دارند که به نظرم این نگاه را اگر بحث کنیم این خودش جا برای نکات تازه‌تری در مباحث علم اصول داره حالا اگه یه مجال دیگه‌ای بود عرضمو بیشتر توضیح میدم

اما در خصوص خطابات قانونی حقیقت امر اینه که یه دوره‌ای اصول ما متمرکز بر بحث خطاب بود؛ یعنی همه آقایون بحثاشون متمرکز بر خطاب بود از این دوره وقتی که اصول عبور کرد تقریباً تمرکز بحث بر حکم شد نه بر خطاب، خطاب حامل حکم است؛ ولی اینکه ما تمرکز علم اصول رو بر خطاب داشته باشیم فقها و اصولین دیدند که تمرکز بر حکم شرعی باشد؛ ولی به نظر من اون اتفاقی که با نظریه خطاب قانونی می‌افته و باید بیفته اینه که از مرحله حکم باید عبور کنیم به مرحله قانون برسیم؛ یعنی اول همه بحث و تمرکز رو خطاب بود بعد تمرکز اومد رو حکم شرعی و الان باید تمرکز بره رو قانون و خطابات قانونی به نظر من در همین حلقه انفصال از بحث حکم به بحث قانون است

اینکه قانون به چه شکلی بیان شده این در حقیقت قانون تأثیر نداره حقیقت قانون رو شکل بیان قانون تغییرش نمیده قانون‌گذار بگه این شی ممنوع است که این کارو نکن؛ یعنی شما یه وقت به‌خاطر اینکه گفته نکن فکر نکنید یه اتفاق دیگه‌ای افتاده این همون ممنوع است من عرضم اینه که به‌هرحال خواسته یا ناخواسته اگر فقه ما می‌خواد پاسخگوی مسائل باشه و واقعاً در همان مقیاس کلان اظهارنظر بکنه دیگه باز ما باید از مباحث حکم شیفت کنیم به بحث قانون یعنی ما کلاً نگاهمون به فقه باید نگاه قانون باشه نه نگاه خطاب باشه نه نگاه حکم اگر نگاه ما نگاه قانون باشه قطعاً یه مسائل تقریباً پر حجمی از علم اصول به نظر میاد رنگشو عوض می‌کند چرا چون ما اصلاً داریم به قانون نگاه می‌کنیم من فقط به‌عنوان یه اشاره در این بحث عرض می‌کنم

الان وقتی که شما می‌گید که فقه موضوعش چیه می‌گید فقه موضوعش مکلف، مکلف کیه می‌گید عاقل بالغ است بعد میاد میگه خب شخصیت حقوقی چی؟ می‌تونه فقه شما برای شخصیت حقوقی هم حرف بزنیم میگه خب اون که مکلف نیست دیگه دولتم می‌تونه حرف بزنه عاقل بالغ نیستی؛ یعنی وقتی که شما قرار شد که فقه رو بر موضوع مکلف بچینید و تمام تمرکزش بر این قصه شد خب دیگه عملاً شما دیگه نمی‌تونید توسعه بدید

در این فقه اینکه می‌خوام بگم از بحث حکم شرعی باز به بحث قانون الان ما مباحث بسیار زیادی داریم که با این تعاریف سستی همیشه ما اون مباحث رو وارد این عرصه‌ها بکنیم باز مگر با یه تکلفی با یه زحمتی و من حقیقتاً معتقدم خطاب قانونی خیلی تأثیر داره در فقه و اصول حالا من به یه جنبه‌ای اشاره کردم که شاید نیاز به توضیح بیشتری هم بود؛ ولی چون چند ماهی این بحث رو مطرح کردیم به نظرم یه بحث بسیار مهمی است البته خب طبیعی است که یه نظریه نوعی وقتی که ارائه میشه یه نقاط تاریک مبهمی هم داره و تا این نظریه پخته بشه و ابعادش بررسی بشه ولی اساساً اینکه ما قرار باشه بحث رو به این منظر نگاه کنیم که آنچه که در دین داریم به عنوان قانون است نه به عنوان خطاب نه به عنوان حتی اینکه ما بخوایم بر اساس اون نظریه حکم بهش نگاه کنیم به عنوان یه قانون نگاه کنیم حالا من اگر بخوام از معاصرین هم تقریباً بگم تو این قصه رگه‌هایی وجود داره حضرت آیت‌الله سیستانی حفظه‌الله هم در الرافد در تقسیمات اصولشون ایشون می‌فرمایند که خب یه انقسام اصول اینه که ما بر اساس قانون بیایم اصلاً اصول تقسیم بکنیم بعد خود ایشونم یه ممیزاتی برای این مسئله مطرح می‌کنند و به نظرم مباحث جالبی رو ایشون در همون قصه مطرح می‌کنند یعنی خواستم بگم الان تقریباً معاصرین متفتن این قصه هستند که یه مقداری باید نوع نگاهمون به مسئله رو تغییر بدیم حالا من به این اختصار این مسئله را عرض کردم باز مجالی باشه در فرصت‌های دیگه توضیح بیشتری میدم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته